مدیرمسئول انتشارات دارخوین از دلایل علاقه مردم به کتاب «مجید بربری» می‌گوید

زندگی شهید قربانخانی به الگویی برای مردم تبدیل شده است

■ احمد محمدتبریزی

زندگی شهید مجید قربانخانی برای عموم مردم جذابیت‌های زیادی دارد. شرح تحول یک جوان لوطی در جنوب‌شهر و تبدیل شدن به یک شهید مدافع حرم نکات ریز و درشتی برای گفته شدن دارد. شهید قربانخانی در فاصله‌ای کوتاه مسافت میان بدی و خوبی را طی کرد و برای خودش در این دنیا و آخرت عاقبت‌بخیری خرید. کتاب «مجید بربری» که با موضوع زندگی شهید قربانخانی نوشته شده یکی از کتاب‌های پرفروش نمایشگاه کتاب امسال بود و علاقه‌مندان زیادی را به غرفه انتشارات دارخوین کشاند تا کتاب را تهیه کنند و بیشتر از آقامجید بدانند. جانمراد احمدی، مدیرمسئول این انتشارات در گفت‌وگو با «جوان» از دلایل علاقه‌مندی مردم به کتاب «مجید بربری» و ویژگی‌های شخصیتی شهید قربانخانی می‌گوید.

از چه زمانی انتشار کتابی درباره زندگی شهید مجید قربانخانی را در دستور کارتان قرار دادید؟

بعد از شهادت ایشان نویسنده کتاب از طریق یکی از دوستانشان در تهران با شهید قربانخانی آشنا می‌شود. قرار شده بود نویسنده برای یکی از سایت‌های خبری مجموعه گفت‌وگویی انجام دهد که حین کار متوجه می‌شود شهید قابلیت کار در قالب کتاب را دارد. شروع کار از همان اوایل شهادت زده می‌شود و بیش از یک سال طول می‌کشد کتاب به نتیجه برسد. کتاب قبل از آمدن پیکر شهید قربانخانی چهار بار تجدید چاپ شده بود. در نمایشگاه کتاب دفاع مقدس در کرمان برای خانواده شهید جشن امضا گذاشتیم و در تهران رونمایی از کتاب را انجام دادیم. کتاب در اولین چاپ با نام «پناه حرم» منتشر شد و خیلی‌ها در نمایشگاه کتاب با این نام به دنبال کتاب می‌گشتند. کمی بعدتر دیدیم لقب «مجید بربری» مشهورتر است و کتاب از چاپ دوم با نام «مجید بربری» منتشر شد. چاپ پنجم کتاب با برگشت پیکر شهید مصادف شد و همین همزمانی عامل مهمی برای آشنایی بیشتر مردم و فروش بیشتر کتاب شد. در نمایشگاه کتاب چاپ‌های ششم، هفتم و هشتم توزیع شد.

جریان آشنایی نویسنده با انتشاراتی شما چگونه رقم خورد؟

نویسنده کتاب اصفهانی است و قبلاً با هم همکاری داشتیم و ایشان کارهایش را پیش ما می‌آورد. کتاب را زمانی پیش ما آورد که تمام کارهایش را انجام داده بود و اصلاً ما در جریان سوژه نبودیم که چه شخصیتی بوده و چه ویژگی‌هایی داشته و نمی‌دانستیم در میان شهدای مدافع حرم بسیار خاص و ویژه است. بعد که کتاب را خواندیم دیدیم شخصیت شهید قربانخانی خیلی خاص است و بعد درگیر روند کارهای بعدی جهت انتشار کتاب شدیم.

از همان چاپ اول استقبال مردم چطور بود؟

چاپ اول را که با نام «پناه حرم» زدیم نشستی در تهران با چند نفر از دوستان و همکاران گذاشتیم و برای چاپ دوم، کتاب با یک ویرایش جدید منتشر شد. زمانی که چاپ اول را منتشر کردیم فکر می‌کردیم کتاب در قالب زندگی دیگر شهداست. اصلاً فکر نمی‌کردیم کتاب به چاپ‌های متعدد برسد. بعد وقتی کتاب منتشر شد دیدیم سوژه به یک تیم رسانه‌ای قوی و جشن امضا و رونمایی نیاز دارد. از همان اوایل در نمایشگاه کتاب ملی دفاع مقدس که سال گذشته در کرمان برگزار شد پرفروش‌ترین کتاب نمایشگاه شد. در طول این چند سال کتاب فروش خیلی خوبی داشته است با اینکه ما خیلی وقت زیادی برای تبلیغات و کارهای رسانه‌ای نداشتیم. برای نمایشگاه کتاب امسال یک اتفاق مهم دیگری هم افتاد. بازگشت پیکر شهید قربانخانی با نمایشگاه کتاب همزمان شد و فضای رسانه‌ها و فضای مجازی را تحت تأثیر قرار داد. صداوسیما برنامه‌های خوبی از شهید پخش کرد و مردم شناخت خوبی از ایشان پیدا کردند. این شناخت و معرفی کردن باعث شد مردم استقبال بسیار خوبی از کتاب انجام دهند و سه چاپ کتاب در زمان نمایشگاه تمام شود. هر نوبت چاپ با ۲هزار نسخه منتشر شد که رقم کمی برای انتشار یک کتاب نیست. در بازار فعلی نشر فروش ۲هزار نسخه کتاب کار ساده‌ای نیست ولی کتاب شهید با ویژگی‌های شخصیتی‌اش به خوبی فروش رفت. الان که نمایشگاه کتاب تمام شده ما هنوز تماس‌هایی جهت فروش کتاب داریم و چاپ‌های جدید را برای نمایشگاه قرآن کتاب آماده کردیم.

می‌توان گفت شهید با بازگشت پیکر و آن تشییع باشکوه خودش تبلیغات کتابش را هم انجام داد؟

قبل از نمایشگاه به ما گفته بودند که پیکر شهید برگشته و ما می‌دانستیم همین تشییع پیکر باعث استقبال مردم شود. رسانه‌ها و صداوسیما هم پوشش خیلی خوبی دادند و عامل مهمی برای آشنایی مردم با شهید قربانخانی شدند. هدف از این پوشش گسترده هم این بود که به مردم بگوید از روی ظاهر نمی‌توان اشخاص را قضاوت کرد و یک تحول می‌تواند کاری کند تا شخص یک شبه ره صد ساله را برود. اصلاً سابقه نداشت ما در نمایشگاه کتاب تهران چنین فروشی داشته باشیم. در نمایشگاه همه نوع آدمی با تیپ و ظاهرهای مختلف کتاب را می‌خریدند و شهید قربانخانی را می‌شناختند. کتاب قشرهای مختلف جامعه را جذب کرده بود. ظاهر برخی مشتاقان کتاب طوری بود که انگار برای اولین بار می‌خواهند کتاب بخرند یا برخی انگار برای اولین بار می‌خواستند درباره زندگی یک شهید کتاب بخوانند و ایشان توانسته بود همه را جذب کند. بعضی می‌گفتند آقامجید از تیپ و ظاهر خودمان بوده که رفته و شهید شده و این برایشان جذابیت داشت. بعضی می‌خواستند نمادی برای خودشان پیدا کنند که مثلاً اگر شهید قربانخانی خالکوبی داشته پس من هم خالکوبی دارم و با این ظاهر می‌توانم سعادتمند و عاقبت‌بخیر شوم. دقیقاً از شخصیت آقامجید الگوبرداری کرده بودند و مجموع این اتفاقات عاملی برای فروش کتاب شد. قبلاً اگر کتابی خیلی گل می‌کرد ۱۰۰ یا ۲۰۰ جلد از آن می‌فروختیم. فروش بیش از ۵هزار جلد به صورت تک‌فروشی در نمایشگاه برای خودمان یک رکورد بود. ما حدود ۶۰ عنوان کتاب با موضوع زندگی شهدای مدافع حرم چاپ کرده‌ایم که زندگی‌هایشان یکنواخت است ولی شخصیت آقامجید تفاوت‌های زیادی با بقیه شهدا دارد. این تحول برای مردم خیلی جذاب است.

اینکه پس از سه سال با چنین استقبالی پیکرتان بازگردد زیبایی‌های زیادی دارد.

مادر شهید می‌گفتند قبل از سفر کربلا راضی به برگشتن پیکر پسرم نبودم ولی زمانی که به بین‌الحرمین می‌رود از آقا می‌خواهد پیکر فرزندش برگردد. ما هر جا مراسم می‌رفتیم مادر شهید می‌گفتند من هدیه‌ای داده‌ام و پس نخواهم گرفت، ولی تعریف می‌کردند که در سفر کربلا دلم شکست و از آقا عبدالله خواستم که بچه‌ام برگردد.

لقب مجید بربری که برای عنوان کتاب انتخاب کرده‌اید از کجا می‌آید؟

ایشان زمانی در نانوایی دایی‌اش کار می‌کرد و غروب‌ها وقتی کارش تمام می‌شد چند نان بربری می‌گرفت و نان‌ها را به چند خانواده نیازمند که شناسایی کرده بود می‌داد. از آن موقع به مجید بربری معروف می‌شود. پدر شهید می‌گفت در یافت‌آباد کسی مجید قربانخانی را نمی‌شناخت و همه پسرش را به مجید بربری می‌شناختند. چند سال در نانوایی دایی‌اش کار می‌کرد که سبب شهرتش به مجید بربری شده بود.

دلیل تمایز شهید قربانخانی با دیگر شهدای مدافع حرم را در چه می‌دانید؟

شهید قربانخانی زندگی خاص و ویژه‌ای داشت. تحولی که برای ایشان به وجود آمد برای مردم جذابیت‌های زیادی داشت. برای مردم جذاب است که چطور یک شهید که بخش زیادی از عمرش خیلی مثبت نبوده است ناگهان متحول می‌شود و یک شبه ره صد ساله را می‌رود. به نظرم این سوژه کتاب است که مخاطب را دنبال خودش می‌کشاند. مردم به خوبی با شخصیت آقامجید ارتباط برقرار می‌کنند و باورش دارند.

خانواده شهید درباره کتاب چه نظری داشتند؟

اوایل خانواده دلشان راضی به بیان بحث‌های منفی نبود. در چاپ اول وقتی عکس‌های خالکوبی آقامجید را زدیم گفتند اینها باید حذف شوند و ما مجبور شدیم چند بار شکل ظاهری کتاب را عوض کنیم. الان دیگر با این موضوعات کنار آمده‌اند و پذیرفته‌اند که شهید چنین تیپی داشته است. قبلاً فکر می‌کردند که شاید بار منفی برای خانواده داشته باشد ولی الان دیده‌اند نه تنها بار منفی نداشته بلکه پیام‌های مثبتی هم داشته است. الان همکاری خوبی با ما دارند و جایی برنامه باشد از خانواده برای حضور دعوت می‌کنیم. بعد از ماه رمضان هم در شهرهای مختلف جشن امضا ترتیب داده‌ایم که خانواده شهید هم حضور پیدا خواهند کرد و خاطره‌گویی می‌کنند و از اینکه در حال انجام یک کار فرهنگی هستند رضایت دارند.

قبل از تحول، نظر خانواده نسبت به پسرشان چه بود؟

رضایت کامل نداشتند و حتی پدر ایشان با زدن قهوه‌خانه مخالف بود و تا چند روز با پسرش حرف نمی‌زد. از تحول تا شهادت شهید چهار ماه بیشتر طول نکشید. خانواده بااصالت و ریشه‌داری هستند. من فکر می‌کنم یکی از رویش‌هایی که رهبری می‌فرمایند آقامجید است. بچه‌های بسیجی محله یافت‌آباد هم در این مورد نقش زیادی داشتند. وقتی دوستان مذهبی و ارزشی آقامجید می‌بینند رویکرد مثبت پیدا کرده است رهایش نمی‌کنند. دست رد به سینه‌اش نمی‌زنند و نمی‌گویند که تو قهوه‌خانه و خالکوبی داری پس با ما فرق داری، بلکه با او رفاقت می‌کنند و می‌گویند برای رفتن به سوریه آموزش‌هایت را ببین. پله به پله آقامجید را جلو می‌آورند و با او رفاقت می‌کنند. این رفاقت کردن به نظرم خیلی مهم و باارزش است. همه چیز دست به دست هم دادند تا شهید قربانخانی این راه را بپیماید. ما اینجا دوستانی داریم که عاشق رفتن به سوریه هستند و تمام شرایطش را دارند ولی قسمت به رفتن‌شان نمی‌شود و نمی‌توانند بروند بعد آقامجید همه کارهایش درست می‌شود و سر از سوریه در می‌آورد.

نقطه تحول شهید قربانخانی را در چه می‌دانید؟ این تلنگر در زندگی ایشان کجا زده می‌شود؟

اینطور که خانواده‌شان گفته‌اند تحول اولیه با سفر اربعین شروع می‌شود. عامل بعدی داشتن حس غیرت در وجود آقامجید است. گفت‌وگویی که بین بچه محل‌هایش در قهوه‌خانه می‌شود و او می‌شنود که تروریست‌ها قصد تخریب حرم حضرت زینب(س) را دارند رگ غیرتش به جوش می‌آید. این حس غیرت مسیر زندگی ایشان را تغییر می‌دهد. غیرت و تعصب شهید که به اهل بیت(ع) داشت نقش زیادی در تحول ایشان داشت. آقا مجید بعد از سفر اربعین هنوز قهوه‌خانه‌اش را داشت ولی بعد از شنیدن تهدیدهای داعش همه چیز را کنار می‌گذارد. دیگر پای کار دفاع از حرم می‌ایستد و در آخر شهید مدافع حرم می‌شود.

شهید قربانخانی همان حس و حال لوطی‌های زمان جنگ را دارد که ناگهان از همه چیز می‌بریدند و خودشان را عاشق و دلداده در جبهه می‌دیدند؟

من از حر امام حسین(ع) تا طیب حاج رضایی انقلاب و بعد شاهرخ ضرغام دفاع مقدس دسته‌بندی می‌کنم تا به مجید قربانخانی مدافعان حرم برسم. شاید نفرات دیگری بوده‌اند ولی شهدای شاخص چنین مواردی این نفرات هستند. کسانی که یکدفعه به همه چیز پشت پا می‌زنند و بار مثبت لوطی‌گری‌شان افزایش پیدا می‌کند و وجه مثبت بر وجه منفی غلبه پیدا می‌کند. این شهدا الگوهای زیبایی برای نشان دادن تغییر و تحولات به آدم‌های دیگر هستند.

> برای مردم جذاب است که چطور یک شهید که بخش زیادی از عمرش خیلی مثبت نبوده است ناگهان متحول می‌شود و یک شبه ره صد ساله را می‌رود. به نظرم این سوژه کتاب است که مخاطب را دنبال خودش می‌کشاند

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید سعید فاقلی

صبری که در تشییع پیکر پسرم داشتم هدیه حضرت زینب(س) بود

■ فریده موسوی

مادر شهید سعید فاقلی می‌گفت پسرم خیلی زود شروع به راه رفتن کرد. انگار عجله داشت زودتر بزرگ شود. ۲۳ بهمن سال ۴۵ که به دنیا آمد، هنوز ۱۲ سال تا پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن سال ۵۷ باقی مانده بود. سعید از همان سربازان در گهواره امام بود که سالروز تولدش برای ما نوید پیروزی انقلاب بود و خودش نیز رزمنده پا در رکابی شد که از ۱۴ سالگی به جبهه رفت و در ۱۹ سالگی به شهادت رسید. گزارش ما از حضور در منزل شهید سعید فاقلی و گفت‌وگو با مادرش یاسمین اسماعیلی را پیش‌رو دارید.

■ **حیاط دنج**

منزل پدری شهید فاقلی در یک کوچه باریک و بلند قرار دارد. اواسط این کوچه، زنگ خانه‌ای قدیمی را می‌زنم و پیرزنی که گویا مادر شهید است، در را باز می‌کند. وارد خانه‌ای می‌شوم که کوچک و نقلی است. کل مساحت خانه شاید به ۶۰ متر نرسد اما با صفا و دنج است. حیاطی دارد

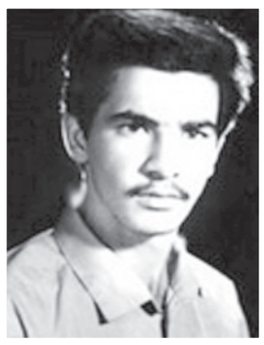

> وقتی پیکرش را آوردند دو رکعت نماز خواندم و از خدا خواستم فقط به من صبری بدهد که حضرت زینب(س) در عاشورا از خدا طلب کرده بود. بعد از آن خدا صبری به من داد که همه در مراسم تشییع پیکر پسرم از دیدن روحیه من تعجب کرده بودند

و باغچه‌ای کوچک و مادری مهربان که صفای این خانه را با خوشامدگویی و خوشرویی‌اش دو چندان می‌کند.

سلام و احوالپرسی‌ها که تمام می‌شود، مادر شهید خودش را اینطور معرفی می‌کند: «۷۰ سال دارم و اصالتاً از آذری زبان‌های همدان هستیم. من و همسر مرحومم هشت فرزند داشتیم که خدا یکی از آنها را انتخاب کرد و با شهادت برد.»

■ **قرار نداشت!**

داخل اتاق تصاویر شهید سعید فاقلی و پدر مرحومش دیده می‌شود. حضور ما برای این مادر شهید تداعی‌کننده خاطرات کودکی است که خیلی زود شروع به راه رفتن کرد و یک لحظه آرام و قرار نداشت. مادر می‌گوید: «سعید متولد ۲۲ بهمن ماه ۱۳۴۵ بود. از همان نوزادی‌اش شیطان بود. چهار ماهه بود که چهار زانو راه می‌رفت. انگار عجله داشت که زودتر بزرگ شود. وقتی ۹ ماهش شد، شروع به راه رفتن کرد و بعد هم که دیگر نمی‌شد او را گرفت. خیلی زرنگ و شیطان بود.

سعید در یک محله جنوب شهری تهران رشد و معنی فقر و استضعاف را درک کرد. شاید دیدن شرایط زندگی خود و همسایگانش بود که باعث شد از ۱۲ سالگی وارد جریان انقلاب شود و تا زمان شهادتش این خط را ادامه دهد.

■ **رزمنده ۱۴ ساله**

جهاد سعید فاقلی در جبهه از سن ۱۴ سالگی شروع شد. اگرچه پدرش مخالف جبهه رفتن بود، اما دلایلی که سعید برای حضور در میادین جنگ آورد، پدر و مادر را هم قانع کرد. مادر شهید در ادامه صحبت‌هایش می‌افزاید: «اوایل سعید به عنوان بسیجی و از طریق سپاه به جبهه اعزام می‌شد. یادم است پدرش خیلی نگران بود و می‌گفت تو الان در سنی نیستی که به جنگ بروی. اما سعید می‌گفت اگر من و امثال من نرویم که دیگر جبهه‌ها خالی می‌شود. خلاصه رفت تا اینکه به سن خدمت سربازی رسید.»

خدمت سربازی بهانه دیگری بود تا سعید دوباره به جبهه برگردد و از فضای معنوی آنجا خیلی دور نماند. او یک رزمنده جنگ دیده بود، تجربه لازم را داشت و همین موضوع مورد توجه فرماندهانش قرار گرفت. شهید فاقلی چند ماه دیگر حضور در جبهه را در لباس یک سرباز تجربه کرد تا اینکه به لحظه وداع رسید.

مادر شهید می‌گوید: «بار آخری که پسرم می‌خواست به جبهه برود انگار به او الهام شده بود که این‌بار راهی که می‌رود بازگشتی ندارد. روزی که می‌خواست برود، توی اتاق داشت انگور می‌خورد. یک مرتبه گفت مادر جان این‌بار که بروم دیگر برنمی‌گردم. تنها خواسته‌ام از شما و خواهرهایم این است که مبادا برایم گریه کنید. نمی‌خواهم دشمن شاد شویم. به جای حجله هم توی کوچه مهتابی روشن کنید تا برای چند شب هم که شده، کوچه و معابر برای رهگذرها روشن شود.»

سعید وصیت‌هایش را برای مادر کرد و به جبهه رفت. عملیات قادر در مناطق عملیاتی غرب کشور در حال انجام بود و سعید فاقلی هم به عنوان یک سرباز وارد این عملیات شد.

او در حالی به شهادت رسید که برای آوردن پیکر شهدا و مجروحان به دل آتش عملیات زده بود که با شلیک گلوله‌های دشمن هر دو پایش را از دست داد و به شهادت رسید. مادر می‌گوید: «وقتی پیکرش را آوردند دو رکعت نماز خواندم و از خدا خواستم فقط به من صبری بدهد که حضرت زینب(س) در عاشورا از خدا طلب کرده بود. بعد از آن خدا صبری به من داد که همه در مراسم تشییع پیکر پسرم از دیدن روحیه من تعجب کرده بودند. روحیه‌ای که در تشییع پیکر پسرم داشتم هدیه حضرت زینب(س) بود. هنگام دفن سعیدم، کمربندش را برای یادگاری برداشتم. این یادگاری هنوز با من است.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۵۱

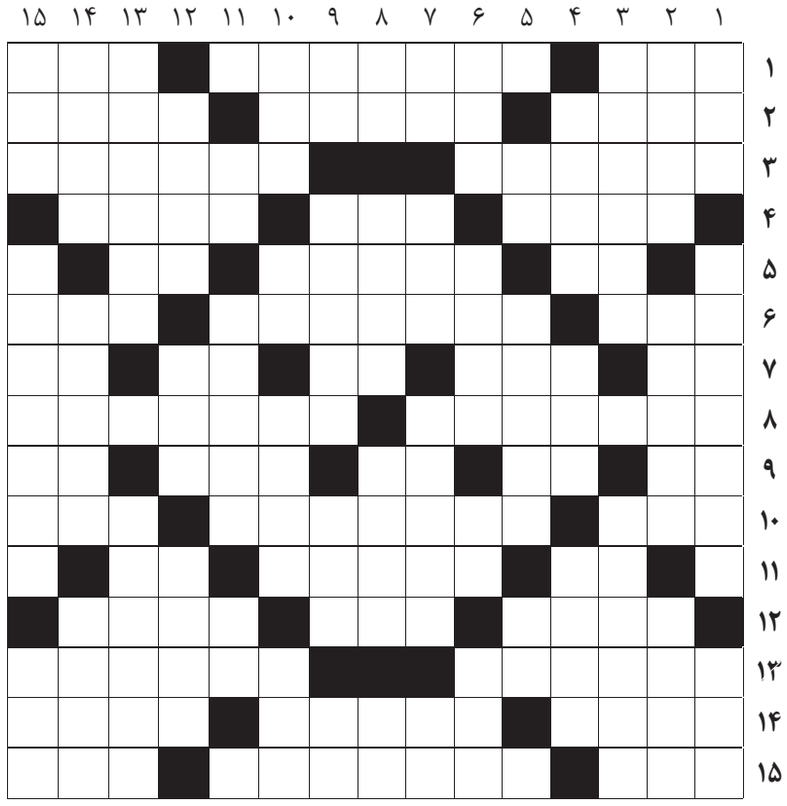

از راست به چپ

■ ۱- نفت تصفیه نشده- میدان تاریخ اصفهان- بدبو ■ ۲- رک‌گو- نورد- شهری نزدیک کاشان ■ ۳- لقب ضحاک، پادشاه داستانی ایران- عضله ■ ۴- راغب- از بیماری‌های تنفسی- سنگی زینتی ■ ۵- بهتر از بدتر- پرنده صلح- بنده و شما ■ ۶- وصله ناپیدا- اولین سبک کلاسیک در شعر فارسی- شهر نیروگاه مازندران ■ ۷- حرف خطاب- بالاترین نقطه- کلمه شگفتی- مایه حیات- جواب دلسرد کننده ■ ۸- از نام‌های بهشت- خیابانی از دوره قاجار در تهران ■ ۹- پوستین- علامت مفعول- کوچک- از بت‌های جاهلی- باران اندک ■ ۱۰- بندگاه ساعد و بازو- حاکم زندیه- واحد اندازه‌گیری ■ ۱۱- صدای مگس- گل سرخ وحشی- درخت انگور ■ ۱۲- مسجد تاریخی تبریز- تیم فوتبالی در یونان- خودی ■ ۱۳- راه نزدیک‌تر به مقصد- روح‌القدس ■ ۱۴- مکان و آشیان- شهر مسجد آقابزرگ- نوعی حدیث ■ ۱۵- اثر شاتوبریان- پدر علم جبر- چاه جهنم

از بالا به پایین

■ ۱- دشمن- دعوت همگانی- راه عبور ■ ۲- بزرگ‌ترین اقیانوس جهان- صافی- موجودیت ■ ۳- سیاستمدار انقلابی فرانسه- بچه تازه به دنیا آمده ■ ۴- سوره آهن- مادر باران- بیماری پوستی ■ ۵- رها- قوت و طعام- خرس آسمانی ■ ۶- از پرندگان شکاری- قایق- رود فرانسوی- پارچه کهنه ■ ۷- بدی- خودداری کردن- نوازنده عصر ساسانی- دومین عدد دو رقمی ■ ۸- پدر بزرگ- نور اندک- فقط خدا ندارد- شیر میان تهی ■ ۹- نفس خسته- دارای زن و بچه- از اسباب ژیمناستیک- حرص و طمع ■ ۱۰- واحد مقاومت الکتریکی- تیم فوتبالی در فرانسه- اکنون- ذات و سرشت ■ ۱۱- مخفف هستم- دروغ آذری- بعضی از آن کره می‌گیرند ■ ۱۲- دیلم- حیرت- خاور ■ ۱۳- جد بزرگ تهمتن- سازمان توسعه صنعتی ملل متحد ■ ۱۴- نخست‌وزیر اسبق انگلیس- بندری در حومه چابهار- جریان متناوب برق ■ ۱۵- مادر بزرگ- آخرین شاه رژیم سلطنتی افغانستان- از هر دو طرف از سوره‌های قرآن است

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۱		۲				۶		
						۴	۵	۳
۴			۶		۳			
						۱	۷	
			۴	۷	۶			
۳	۹					۲		
	۶		۳					
			۵		۹			۷
	۱						۹	۲

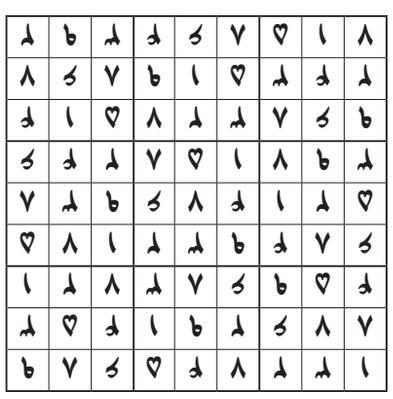

جدول کلمات متقاطع
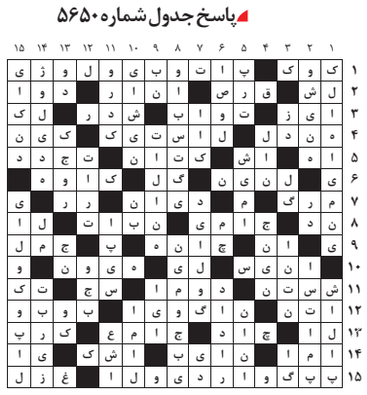
■ پاسخ جدول شماره ۵۶۵۰